

## مار در اساطیر و ادبیات فارسی

فاطمه عالی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از بحث‌انگیزترین جانوران سمبلیک مار است. وقتی فرهنگ سمبل‌ها را می‌گشاییم برای این مدخل صفحات زیادی منظور شده است و در می‌یابیم که مار با عمق فرهنگ و تمدن بشر پیوند خورده است.

ریشه آن با مردن یکی است مار به زبان پهلوی (mar) و به زبان سانسکریت (mara) می‌باشد. (Mara) به معنی کشنده و میراننده هم هست (برهان قاطع).. در گویش‌های گیلکی و مازندرانی مار به معنی مادر است. پس در زبان فارسی مار دارای دو معنی است:

۱. میراننده و کشنده

۲. زاینده (مادر و یا بن و شالوده چیزی)

و جالب اینکه هر دو معنی متضاد هم هستند. مار هم عامل هستی و هم عامل نیستی است. البته ظاهراً ریشه این دو کلمه جدا است؛ بدین شکل که مار در معنی اول هم‌ریشه با مرگ، مرد و بیمار است. و در معنی دوم هم‌ریشه با مادر و ماده است. در این مجال ما به جایگاه مار در کیش‌ها و آیین‌های مختلف و در ادبیات عامیانه ایران می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها :

مار، اسطوره، ادبیات، سمبل

مار در اسطوره شناسی ، تاریخ ، باستان شناسی ، مردم شناسی و دین

« مار یکی از سمبل های خاندان سلطنتی مصر بود. کاوش های باستان شناسی نشان می دهد که تاج شاهی مصر باستان با مجسمه مار تزیین شده بود. بوتو (buto) "ایزد بانوی مار" است که در مصر سفلی به عنوان حفاظت کننده مورد پرستش بود». (ویو. ژ، ۱۸۹: ۱۳۸۲)

«در اسطوره های یونانی اکثر خدایان با مار ارتباط دارند. مار شکل جانوری خدایان است. در ورودی معبد پارته نون (Parthenon) (قرن ششم قبل از میلاد) را مجسمه عظیم مار تزیین می کرد و در داخل آن الهه آتنه (athene) قرار داشت که به دست راستش عصایی با سرمار داشت و حاشیه لباس او را سرهای مار تشکیل می دادند. (مشایخی، ۱۳۷۹: ۲۸۰)

چند موردی از کاوش های باستان شناسی هم گویای گرمی داشت مار در یونان باستان است که نمونه هایی از آنها عبارتند از: مجسمه الهه زمین که به دور کمر او مارها مثل شال پیچیده اند ، مجسمه دیگری از الهه زمین که به هر کدام از دستانش یک مار گرفته است ، ظروف گلی که برای پرورش مار ساخته شده است ، استخوان دان با نقش مار و غیره. (همان: ۲۳۹)

علامتی که امروزه بعنوان نشانه پزشکی و دارو سازی استفاده می شود نیز برگرفته از اسطوره ای یونانی است. سمبل آسکله پیئوس (asklepios: خدای درمان) مار بود» (همان: ۳۵۱).

« در اسطوره های بین النهرین مار به عنوان نماد آغازین ظاهر می شود. تیامت (tiamat) مار و یا اژدها است و مظهر زاینده جهان. از او لخمو (lakhmu) - مارهای نر و ماده - به صورت زوج آفریده شدند» (پوراسماعیل. ابوالقاسم، ۱۳۸۲: ۳۵۶). « همچنین در اسطوره "گیل گمیش" مار جانوری است که گیاه بی مرگی را از گیل گمیش می رباید و این باعث بی مرگی و تجدید حیات مار می شود» (همان: ۳۷۴). متن زیر مربوط به همان قسمت از اسطوره گیل گمیش است:

ماری مگر بوی گیا شنید.

خاموش بر خاک خزیده گیا ببرد.

و هم در جا پوست کهنه بینداخت.

نکته قابل توجه دیگر این اسطوره کهن این است که مار را « شیرخاک » خوانده اند. در ادامه اسطوره صحنه ای وجود دارد که گیل گمیش از ربوده شدن گیاه حیات بخش افسوس می خورد:

حتا به جای خویشتن نیز نیکی نکردم:

نیکی به جای « شیرخاک » کردم !

از این امر چنین برداشتی می توان کرد که مار را از لحاظ توانایی همتراز شیر می دانستند. « نقوش اشیایی که توسط کاوش های باستان شناسی به دست آمده است نشان می دهد که مار نگهبان درخت حیات بوده و یا نماد ماه است که پی در پی شکل عوض کرده و هستی و نیستی را تکرار می کند، به علاوه ظرفی از بحرین کشف شده است که درون آنها مارها قرار داشتند. حدس زده اند که مردم آن دیار مار را می پرستیدند» (هال، ۱۳۸۰: ۵۸۷).

« مار در اساطیر هند، در بازسازی جهان (تفکیک زمین از دریا) نقش دارد. داستان از این قرار است: در اثر طغیان دریا، زمین با تمام موجوداتش به قعر دریا فرو می رود و تنها کوه ماندرا (mandar) روی دریا نمایان می ماند. خدایان و اهریمنان که در صدد بیرون کشیدن زمین از دریا می شوند مار را دور کوه ماندرا می بندند و از دو طرف می کشند، ولی کوه از جا تکان نمی خورد و عاجز می ماند. در این هنگام ویشنو ایزد نگهدارنده جهان به صورت یک لاک پشت عظیم الجثه ظهور می کند و کوه ماندرا را بر پشت خود قرار می دهد تا بتواند به وسیله مار، دریا را به هم زنند. در نتیجه مانند کره روی دوغ، زمین روی آب دریا ظاهر می شود.

در اساطیر هندو، مار، مظهر خدایان متعدّد، چه خدایان شرور و چه خدایان نیک است و یا اکثر تصاویر خدایان هندو با مار همراه هستند. زیرا مار در هند باستان سمبل قدرت خدا و نیروی فوق العاده است. درست برعکس اوستا که کشتن مار را کاری نیک می داند و به آن عمل تشویق می کند، کشتن مار را کاری حرام می دانند. احترام به مار، حتی در دین بودایی هم

تاثیر گذاشته است. بعضی مجسمه های آیین بودایی همراه با نوعی هاله است که از شکل سرو گردن مار کبری تقلید شده است» (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۳۴۸). «در تقویم سنتی چینی، که هر کدام از بروج به نام حیوانی است، برج مار و جدو دارد. قبل از برج مار برج اژدها قرار گرفته است. از این مطلب چنین برمی آید که به نظر چینی ها، مار و اژدها موجودات متفاوتی هستند. با اینکه هر دو از قدرت زیادی برخوردارند، مار به زمین تعلق دارد اما اژدها به هر جایی که می خواهد می تواند برود. به خصوص پرواز در آسمان فقط از دست اژدها بر می آید.

به هر حال نیروی اژدها بیشتر از مار است. تحقیقات تاریخی نشان می دهد که امپراتوران چین مهر های امپراطوری را با برجسته کاری تصویر اژدها مزین می کردند و مهر هایی را که به حاکمان مناطق مختلف می بخشیدند، با برجسته کاری تصویر مار زینت می دادند. یعنی میان مار و اژدها فرق می گذاشتند.

اعتقاد به نیروی مار و اژدها روی غذا خوردن مردم چین تاثیر گذاشته است. مار در چین یکی از گرانترین مواد غذایی به شمار می رود» (ناوارانی، ۱۳۸۵: ۱۷۸).

#### مار در متون عرفانی

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی در ضمن حکایتی تمثیلی مار را نماد نفس اماره معرفی می کند، آن حکایت - با حذف اشارات پندآموز جنبی - چنین است:

مارگیری در زمستانی سرد برای گرفتن مار به کوهستان می رود. بناگاه اژدهایی بس بزرگ و ترسناک می بیند که از شدت سرما بی حس شده بود. مارگیر آن را مرده می پندارد و درون پلاسی می پیچد و با طنابها - با رعایت جانب احتیاط - محکم می بندد و به بغداد می آورد و در معرض تماشای مردم می گذارد. هزاران کس برای دیدن اژدها آن جا دور هم جمع می شوند ولی وقتی صبح می دمد و گرمای آفتاب به او می رسد، حس از دست رفته را باز می یابد و شروع به جنبیدن می کند و طناب ها را از هم می گسلد. مردم با مشاهده این حالت پا به فرار می گذارند و ده ها کس زیر پا لگدمال می شوند و می میرند. اژدها آن مارگیر ابله را درهم می شکند و می بلعد. مولانا در آن حکایت به اینجا که می رسد، تصریح می کند که حکایت

حکایت تمثیلی است و مراد از اژدها نفس اماره است که گاه از غم بی‌آلتی افسرده می‌گردد؛ لذا نباید آن را مرده انگاشت؛ زیرا اگر "آلت و دم و دستگاه فرعونی" بیابد بنیاد فرعونی می‌نهد و راه هزار موسی و هارون را می‌زند.

نفس اژدهاست او کی مرده است  
از غم بی‌آلتی پژمرده است  
گر بیابد آلت فرعون، او  
که به امر او همی رفت آب جو  
آنگه او بنیاد فرعونی کند  
راه صد موسی و صد هارون زند

(مولوی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۳)

مار در منطق الطیر نیز نقش منفی دارد و با شیطان در فریفتن آدم همکاری می‌کند، بدین گونه که مار و طاووس جانور بهشتی بودند و قبل از رانده شدن از بهشت صورتی زیبا داشتند. بدن مار پوشیده بود و چهار دست و پا داشت و خوش رنگ تر از همه حیوانات بود و پاهای طاووس پوشیده از پرهای زیبا بود. آنها با شیطان در داخل شدن به بهشت و فریفتن آدم (ع) همکاری می‌کنند مار شیطان را در دهان خود جای می‌دهد و در پاهای طاووس می‌پیچد و شیطان بدین وسیله موفق می‌شود دور از چشمان رضوان داخل بهشت شود و آدم را بفریبد تا از آن شجره ممنوعه بخورد و در نتیجه از بهشت رانده شوند. مار و طاووس و شیطان نیز به همراه آدم و حوا از بهشت رانده می‌شوند؛ به سبب این همکاری با شیطان پاهای طاووس لخت و زشت می‌گردد و مار پرهای زیبا و دست و پای خود را از دست می‌دهد.

بعد از آن طاووس آمد ز رنگار  
نقش بر تن صد چه بلکه صد هزار  
چون عروسی جلوه کردن ساز کرد  
هر پر او جلوه ای آغاز کرد  
گفت تا نقاش غیبم نقش بست  
چینیان را شد قلم انگشت دست  
گرچه من جبریل مرغانم و لیک  
رفت بر من از قضا کاری نه نیک  
یار شد با من به یک جا مار زشت  
تا بیفتم به خواری از بهشت

(عطار، ۱۳۶۶: ۴۶)

## آزمون با مار

«یکی از آزمون های تشخیص بی گناهی و یا گناهکاری به وسیله مار صورت می گرفت. شخص مظنون را وا می داشتند تا در داخل ظرفی که مار درون آن هست، دست ببرد. اگر مار او را نگزید تشخیص می دادند که او بی گناه است. این همان آزمایش مارناگ است که صادق هدایت در بوف کور آورده است. این نوع آزمایش که بی گناهی یا گناهکاری را به اثبات می رساند بوسیله آب جوش هم انجام می شده و آن بدین قرار بود: مظنون را مجبور می کردند تا دستش را داخل آب جوش فرو ببرد و سنگ ریزه درون آن را بیرون بیاورد. اگر دستش نسوخت بی گناه شناخته می شد» (دبیرسیاقی، ۱۳۴۴: ۲۱۲).

## کوه مظهر مار

«ژاپنی های دوران باستان در طبیعت سایه مار و اژدها را می دیدند. به خصوص کوه ها و رودها را مار (اژدها) می انگاشتند. به عنوان مثال کوه مخروطی شکل را مار چنبره زده تصور می کردند، به این نوع کوه کام نابی (kamnabi) یعنی ایزد مار می گفتند و آن را می پرستیدند. کوه آتشفشانی به نظرشان اژدهایی دمان بود. وجه مشترک آنها دود و آتش و غرش بود. ژاپنی ها اژدها را علت زلزله می دانستند و تصور می کردند که در دور مجمع الجزایر ژاپن، اژدهایی بزرگ حلقه زده و با دهان، دم خود را گرفته است، زمین لرزه ها و فوران های آتشفشان هایی که در سراسر ژاپن رخ می دهند از تکان خوردن این اژدها است. اما این جانور در عین حال که باعث بلایای طبیعی می شود، مرزبان علیه کشورهای خارجی نیز هست. این باور به خصوص در دوران پس از دو حمله ناموفق مغول ها به ژاپن شدت یافت؛ بطوریکه باور داشتند که اژدها نگذاشت مغول ها ژاپن را تسخیر کنند» (جنیدی، ۱۳۵۸: ۳۰۴).

## سقوط مقام مار

مار پرستی در دوران بسیار کهن امری فراگیر بوده است. اما امروزه در بیشتر مناطق کره زمین نه تنها مار پرستی را کنار گذاشته اند، بلکه این جانور را به عنوان دست نشاندۀ شیطان می شناسند. سه دین بزرگ دنیا، یهودی، مسیحی و اسلام، ظاهراً مار را همدست

شیطان و موجود ملعونی می‌شمرند. اما اگر دقت کنیم می‌توان رد پای جایگاه رفیع مار را در آنها هم پیدا کرد.

### مار در عهد عتیق

معروف ترین داستان هایی که در ارتباط با مار در عهد عتیق آمده از این قرار است:

۱. فریب خوردن آدم (ع) و حوا از مار

۲. عصای موسی (ع)

۳. مار برنجین موسی (ع)

### ۱- فریب خوردن آدم (ع) و حوا از مار

این داستان که در « سفر تکوین المخلوقات » آمده است به قدری معروف است که نیاز به بازگویی ندارد. در فصل سوم آن چنین آمده است:

« و مار از تمامی حیوانات صحرا حيله ساز تر بود که خداوند خدا آفریده بود » (گلن -

مرتن، ۱۳۸۳: ۱۱۷۴).

همچنان در جای دیگر کتاب چنین آمده است:

« و خداوند خدا به مار گفت: چون چنین کردی از تمام بهایم و تمامی حیوانات صحرا ملعونی، بر شکمت خواهی رفت و تمامی روزهای عمرت خاک خواهی خورد » (کتاب مقدس).

از آیه های فوق دو نکته روشن می شود؛ یکی این که مار از همه حیوانات باهوش تر بود ، دیگر این که خدا خاک را پست می داند، زیرا خزیدن مار بر خاک و یا خوردن خاک به عنوان جریمه معرفی می شود. ظاهراً این داستان اشاره به برتری آسمان بر زمین و به

عبارت دیگر برتری خدای آسمانی بر زمینی (مار) دارد. (همان: ۱۳۵۴)

۲. عصای موسی (ع)

« و موسی دیگر جواب داد و گفت که اینک سخن مرا باور نکرده قول مرا نخواهند شنید بلکه خواهند گفت که خداوند به تو نمودار نشد و خداوند باو گفت آنچه در دست تست چیست و او گفت عصایی است و خداوند باو گفت که به زمین انداز و او به زمین انداخت که مار شد و موسی از پیشش گریخت و خداوند به موسی گفت که دست خود را دراز کرده و دم وی را بگیر و او دست خود را دراز کرد و او را گرفته در دستش باز عصا شد.

و خداوند به موسی و هارون متکلم شده، گفت هنگامی که فرعون به شما بدین مضمون می‌گوید که به جهت خود معجزات را بنمایید آن گاه به هارون بگو که عصایت را بگیر و به حضور فرعون انداز که ماری بشود. پس موسی و هارون به فرعون آمدند و بدان گونه که خداوند فرموده بود عمل کردند و هارون عصای خود را در حضور فرعون و هم در حضور بندگانش انداخت که ماری شد. فرعون حکما و بیان کنندگان اسرار را احضار کرد. ساحران مصر نیز به سحرهای خودشان چنین کردند و هر کس عصای خود انداخت که مار شدند و عصای هارون عصاهای ایشان را بلعید» (همان: ۱۶۰۵).

از آیه های فوق چنین بر می آید که «عهد عتیق» دارا بودن قدرت فوق العاده مار را انکار نمی کند. مار در آیه های فوق مظهر قدرت خداوندان فرعون و خدای موسی است با این تفاوت که خدای موسی برتری دارد.

### ۳. مار برنجین موسی (ع)

در "سفر اعداد" آورده اند:

« قوم بر خدا و موسی گفتند که ما را از سرزمین مصر چرا برآوردید تا آنکه در بیابان بمیریم؛ زیرا نان و آب نیست و طبع ما ازین خوراک خفیف مکره است. خداوند مارهای آتشین در میان قوم فرستاد که قوم را گزیدند و خلق بسیاری از اسرائیل هلاک شدند. قوم نزد موسی آمده و گفتند که خطا ورزیدیم؛ زیرا به خداوند و تو حرف های ناشایست گفتیم. خداوند را استدعا نما تا مارها را از ما رفع کند و موسی جهت قوم



استدعا نمود و خداوند به موسی فرمود که مار آتشیینی بساز و بر سر تیری نصب کن و واقع می شود اینکه هر گزیده شده بر آن نظر کند زنده خواهد ماند. موسی مار برنجینی ساخته و بر سر تیری نصب کرد و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده می ماند». (همان: ۱۶۵۴).

در آیات فوق صفت دوگانگی مار آشکار است: یکی اینکه مار بلاست و باعث مرگ انسان می شود. دیگری این که مار بلا گردان است و باعث بقای حیات می شود. این نکته قابل توجه است که اگرچه در داستان آفرینش، مار باعث هیبوط آدم و حوا می شود از « سفر اعداد» چنین برمی آید که این جانور نه تنها بلا و مرگ می آورد، بلکه در بقا و درمان هم نقشی دارد.

#### مار در قرآن کریم

معروف ترین داستانی که در قرآن کریم به مار مربوط است داستان عصای موسی (ع) است که در سوره های ذیل آمده است: آیه ۲۰ سوره طه، آیه ۱۰۷ سوره الاعراف، آیه ۳۲ سوره الشعرا، آیه ۱۰ سوره نمل و غیره. اینها با داستان موسی در « عهد عتیق » تفاوتی ندارند. اما چیزی که قابل توجه است تفسیرهای قرآن است که به عنوان تفسیر، داستان های جدیدی خلق کرده و ماهیت جدیدی به آن بخشیده اند که مار را جانوری همدست شیطان و مردود جلوه دهند.

نمونه آن را در تفسیر آیه ۳۶ سوره بقره که به داستان رانده شدن آدم و حوا از بهشت اشاره دارد و تفسیر داستان نوح (ع) که در آیات ۴۰ تا ۴۸ سوره هود آمده است، می توان اشاره کرد.

در آیه ۳۶ سوره بقره چنین آمده است:

فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانافيه... (شيطان آن دو را گمراه کرد و باعث

شد از جایی که بودند رانده شوند...)

اما در مورد این آیه تفسیرهایی کرده‌اند که شیطان با مار دوستی داشته، از طریق دهان مار وارد بهشت شده و ادم و حوا را گمراه کرد (تفسیر طبری و تفسیر سورآبادی). یعنی همدست بودن مار با شیطان را اعلام می‌دارد، در صورتی که در «عهد عتیق» چنین اشاره ای نیست.

در آیه ۴۰ سوره هود آمده است:

قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و... (در آن تمام جفت های موجودات زنده را سوار کن...)

در ضمن همین صحنه در «عهد عتیق» چنین آمده است:

« خداوند به نوح گفت به کشتی در آی، تو و تمام خاندانت؛ زیرا که در این عصر تو را در حضور خود صادق دیدم. و از تمامی حیوانات طاهر به جفت خود از نر و ماده اش هفت هفت بگیر اما از حیوانات غیر طاهر از نر و ماده او دو دو بگیر».

«هم» «قران کریم» هم «عهد عتیق» می‌گویند که خدا به نوح دستور داد که از تمامی جانداران روی زمین، جفت آنها را در داخل کشتی قرار دهد. در «عهد عتیق» میان حیوانات طاهر و غیر طاهر فرق گذاشته شده است، اما نگفته است که چنین حیوانات را نبرد. در تفسیر قران داستانی نقل شده است که نوح (ع) اول نمی‌خواست مار و کژدم را به کشتی‌اش جا دهد اما به اصرار آنها ورودشان را قبول کرد. (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۵۴۷)

از طریق مقایسه قران کریم و عهد عتیق و تفسیر قران کریم چنین برمی‌آید که به مرور زمان ماهیت شیطان را به مار منسوب کرده‌اند، در نتیجه از منزلت مار که سمبل کهن ترین ایزدان جهان بود کاسته و جایگاه رفیع او در اسطوره‌ها تا حد زیادی به فراموشی سپرده شد. ولی این عمل به طور کامل تحقق نیافت؛ زیرا می‌توان رد پای عظمت مار را در قران کریم و عهد عتیق به صورت داستانی موسی (ع) و عصایش مشاهده کرد که در آن مار نماد قدرت خداست. در سوره اعراف آیه ۱۶۰ داستانی نقل شده است که رابطه مار با آب را نشان می‌دهد. داستان از این قرار است: قوم موسی (ع)

وقتی در بیابان تشنه گشتند از او آب خواستند خدا به موسی (ع) فرمود که با عصایت صخره را بزن. موسی (ع) همین کار را کرد. دوازده چشمه از آن جاری شد و هر دوازده قوم چشمه خود را یافتند.

این داستان سمبلیک است؛ زیرا عصای موسی که به شکل مار بود آب را پدیدار کرد. این داستان یادآور داستان پیدایش آتش در شاهنامه فردوسی است که هوشنگ در پی مار سنگی پرتاب می کند سنگ به سنگ بزرگتری می خورد و آتش به وجود می آید. آب و آتش دو عنصر مهم بقای حیات بشر هستند. مار دهنده آب و آتش یعنی سمبل موجود زندگی بخش است.

#### مار و اژدها در افسانه های ایران

##### ۱. ارتباط مار و اژدها با گنج

به این مضمون در افسانه ها از همه بیشتر اشاره شده است. شخصیت اصلی قصه به علت نجات دادن مارو یا کمک کردن به او به گنج و اشیای سحرآمیز مثل گوهر شب چراغ، مهره مار، دانه انار، انگشتری حضرت سلیمان، عصای حضرت سلیمان، آب سحرآمیز، دست می یابد و در نتیجه آرزوهایش برآورده می شود. نمونه این تم در افسانه ها و آثار ادبیات کلاسیک فارسی و ژاپنی هم به طور وفور دیده می شود.

در این افسانه ها مار و اژدها، موجودی بدجنس نیستند، بلکه وفادار به قول خود و یا وظیفه شناس هستند. به عنوان نمونه خلاصه قصه پیرخارکش را می خوانیم: «پیرمردی خارکش می خواست ماری بکشد. مار التماس کرد که اگر او را نکشد کاری به او یاد می دهد که ثروتمند شود. پیر مرد قبول کرد. مار گفت: برو پای آن درخت و آنجا بنشین.

ماری از زیر سنگ بیرون می آید و از درخت بالا می رود. اگر از دم، مار را یک وجب ببری، هر شب یک گوهر شب چراغ از آن بیرون می آید. پیرمرد خارکش همان کار را کرد و با فروش گوهرها پولدار شد.» (درویشان و خندان، ۱۳۷۸: ۳۲۴)

## ۲. مار و اژدها مظهر بدی و بلا و اعمال بد انسان هستند.

در قصه "ثروتمند حسود و مار" مار سمبل نتیجه کردار بد مرد بخیل و حسود است که گریبان او را می گیرد. این قصه تمثیل این است که آدم به سزای اعمال خود می رسد. خلاصه قصه چنین است:

مرد ثروتمند حسود و بخیلی در بیابان قوطی ای پیدا می کند و درش را می گشاید. ماری از داخل آن بیرون می آید و دور گردن مرد حلقه می زند مار به مرد می گوید: پاداش خوبی بدی است. تو را می کشم. مرد به مار التماس می کند که وقتی معلوم شد حرف تو صحت دارد مرا بکش. قرار شد از چند نفر بپرسند، آیا پاداش خوبی بدی است یا نه؟ از سگ، گوسفندان، شترها و عروس مرد پرسیدند همه گفتند پاداش خوبی بدی است؛ زیرا همه در عوض خوبی هایشان از دست مرد بدی دیده بودند. مار مرد را نیش می زند و می کشد. (همان: ۳۸۰)

حال در قصه خجه چاهی (مخفف خدیجه) مار، مظهر شرارت و بدی و بلاست. اما خجه (اسم زن) بدتر از مار است طوری که مار از دست او گریزان است. این قصه تمثیل آن است که زن بد بزرگترین مصیبت است!؟ خلاصه خجه چاهی چنین است: زنی غرغر و پرتوقع بنام خدیجه همه مردم ده را به تنگ آورده بود. مردم در حضور کدخدا تصمیم گرفتند او را به چاهی بیندازند تا از دستش خلاص شوند. چند روز بعد از اینکه او را به چاه انداختند.. چوپانی دم چاه آمد تا برای گوسفندانش آب از چاه بکشد. وقتی دلو را بالا کشید، دید که به جای آب ماری در آن هست مار از دست خجه (خدیجه) شکایت کرد و قسم خورد که اگر اجازه دهد از دلو بیرون بیاید به جای آن نیکی، به چوپان ثروت می رساند سپس گفت دور گردن دختر شاه می پیچم و تو به من دست بزنی فوراً آزادش می کنم. مار رفت و دور گردن دختر پادشاه حلقه زد و چوپان طبق قرار مار را از دور گردن دختر شاه برداشت. او با این کار هم ثروت و هم دختر پادشاه را به دست آورد. مدتی بعد مار دور گردن یکی از بزرگان شهر پیچید. این بار هم چوپان، مار را از گردنش برداشت و جایزه گرفت. بار سوم که مار از دست چوپان عصبانی شده بود تهدید کرد که اگر دست بزندی نیش می زند. چوپان گفت نیامدم که تو

را بردارم. آمدم خبر دهم که خججه دنبال تو می گردد. بهتر است زودتر فرار کنی. به محض شنیدن حرف چوپان مار پا به فرار گذاشت و رفت. چوپان برای بار سوم ثروت به دست آورد. (همان: ۵۴۹)

### مار تجلی جن و یا دارنده نیروی مافوق طبیعی است

در قصه " پسر ماهیگیر " زنی ثروتمند با علی (قهرمان قصه) شرط می بندد که اگر علت گریه کردن آن مرد را جويا شود با او ازدواج خواهد کرد. در متن چنین آمده است:

« علی رفت و او را پیدا کرد و علت گریه او را پرسید. گفت من دو زن داشتم که یکی از آنها پریزاد بود. گاه به صورت مار درمی آمد و گاه از پوست مار خارج می شد و شکل پری به خود می گرفت. او برایم دو پسر زایید. زن دومم به او حسودی می کرد. روزی پوست مار او را دزدید و آتش زد. زن پریزاد من به شکل کبوتری درآمد، پرید و رفت. اندکی بعد کبوتر برگشت و روی این درخت نشست. دو پسر من آن را دیدند و آن ها هم به شکل کبوتر درآمدند و هر سه پریدند و رفتند...» (همان: ۲۱۹)

در این قصه یکی از زنان شخص گریان پریزاد بوده، گاهی به شکل مار در می آمده است. بعد از اینکه پوست مار سوزانده شد او به کبوتر تبدیل شد. در این قصه گفته شده است که مار و کبوتر هر دو تجلی پری است نکته جالب تر اینکه بر اساس تحقیق استاد احمد اقتداری کبوتر یکی از نشانه های زهره (آناهیتا) است. آناهیتا یکی از بزرگترین خدایان مورد پرستش در مناطق ایران و بین النهرین و عربستان بوده است. تحقیقات باستان شناسی نشان می دهد که در مرکز زهره پرستی مثل شوش تصاویر مار هم به وفور دیده شده اند. رابطه داشتن پری با مار و کبوتر و رابطه میان زهره و مار و کبوتر این امکان را می دهد که زهره بعد از سقوط از مقام رفیع اش با نام پری در افسانه ها ذکر شده است.

### مار جانوری کینه توز است

این صفت مار هم شهرت جهانی دارد. خلاصه قصه ای تحت عنوان « قصاص » بدین شرح است:

پسرک جویای روزی، دو مار را در حال جفت گیری دید و قصد جانشان را کرد یکی را با سنگ کشت، اما دیگری فرار کرد. ماری که جفتش کشته شد بود هر روز در تعقیب

پسرک بود . ریش سفید ده به پسرک پیشنهاد کرد که مدتی در جای دیگر زندگی کند تا از یاد مار برود . پسرک به ده مجاور رفت. اما هنگام رفتن با کاروانی همراه شد و با تشویق آنها آواز می خواند . مار که آواز او را می شناخت درون خورجین یکی از خرهای کاروان بیرون پرید و به مقصد رسید بالاخره روزی پسرک فهمید که مار در تعقیب او به این ده آمده است جریان را با پیر مرد همکار در میان گذاشت . پیر مرد منتظر فرصت شد . روزی دید مار داخل کوزه آب خوری رفت، در کوزه را بست و دور آن آتش درست کرد. کوزه آب ترکید و مار در وسط آتش افتاد و سوخت. (درویشیان، ۱۳۷۸: ۷۸)

#### اژدها دربان بهشت و جهنم است

خلاصه قصه « درویش و اژدهای هفت سر » چنین است :

اژدهای هفت سر در میدان شهری ظاهر شد، در میان جمعیت درویشی بود و گفت: اژدها زن می خواهد ! چه کسی حاضر است دخترش را به اژدها بدهد؟ میان مردم تنها پیرمرد فقیر حاضر شد دختر دردانه اش را به اژدها بدهد. اژدها دختر پیرمرد را باخود برد. چندی بعد درویش نشانی اژدها را به پیرمرد داد. پیرمرد عازم غاری شد که درویش به او گفته بود. در آنجا دید که بر خلاف تصور او دخترش در ناز و نعمت زندگی می کند. دختر به پدرش گفت : شوهرم کلیددار در بهشت و جهنم است. شوهر دختر، پیرمرد را به بهشت و جهنم برد تا تماشا کند.

داماد پیرمرد که اژدها است در قصرش به شکل مردی خوش سیما در می آید . شغل او دربان بهشت و جهنم است . این افسانه یاد آور روایتی در تفسیر قرآن کریم است که می گوید مار دربان بهشت بوده است. (همان: ۴۹۹)

## نتیجه گیری

پس از طی شدن زمان طولانی، بسیاری از چیزها و پدیده‌ها بنا به عللی در پشت پرده تاریخ مانده و به دست ما نرسیده اند. گمان می رود جانورانی که امروزه به دست انسان به طور یک جانبه ارزیابی شده اند- جانور مفید و جانور مضر - در دوران بسیار کهن به این سادگی در معرض قضاوت قرار نمی گرفتند. مار را امروزه اکثر مردم کره زمین جانور موذی و مضر می دانند و این هم صرفاً از ترس نیش زدگی است. آنتوان دوست اگزوپری (Antoine de saint-exupery) (۱۹۰۰-۱۹۴۴) در «شازده کوچولو» از زبان شازده کوچولو درباره مار چنین می گوید:

...مارها موذی اند. شوخی شوخی هم ممکن است آدم را نیش بزنند...

اما در صفحه دیگر از زبان مار چنین می گوید:

- ولی من از انگشت هر شاهی توانا ترم.

- همه معماها را من حل می کنم.

و این گفتار نشان می دهد که مار با هوش ترین جانور است.

در این تحقیق مختصر تغییر ماهیت سمبل مار در طی اعصار و قرون مختلف و اینکه چه پیوند عمیقی با اسطوره و ادبیات و فرهنگ ما خورده، نمایانده شد و از همه قابل توجه تر این نکته است که ریشه مار به مرگ و زندگی می رسد که این هردو از هم جدا نیستند. به اصطلاح دو روی یک سکه اند. شاید برای انسانهای دوران کهن جز مار پدیده های بسیار دیگری نیز باشند که نماد مرگ و زندگی اند و هنوز از این حقایق پرده نیفتاده است.

## منابع و مأخذ

- ۱- پلوتارک، (۱۳۷۹)، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، ققنوس، تهران.
- ۲- تاوارانی، دکتر ناهوگو، (۱۳۸۵)، سمبل‌های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی، انتشارات بهجت، تهران.
- ۳- جنیدی، فریدون، (۱۳۵۸)، زندگی و مهاجرت نژاد آریا، انتشارات بلخ، تهران.
- ۴- خلف تبریزی. محمد حسین، (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به تصحیح دکتر معین، تهران، امیر کبیر.
- ۵- درویشان. علی اشرف و رضا خندان، (۱۳۷۸)، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، گرد انتشارات کتاب و فرهنگ، تهران.
- ۶- دبیرسیاقی. دکتر محمد، (۱۳۴۴)، شاهنامه، موسسه مطبوعات علمی، تهران.
- ۷- ذکرگو. دکتر امیر حسین، (۱۳۷۷)، اسرار اساطیر هند، فکر روز، تهران.
- ۸- ژیران ول. ف، دلاپورت وگ. لاکوئه، (۱۳۸۲)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، کاروان. تهران.
- ۹- عبدالهی. دکتر منیژه، (۱۳۸۱)، تفسیر تاج التراجم، به نقل از فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی.
- ۱۰- عطار نیشابوری شیخ فریدالدین، (۱۳۶۶)، منطق الطیر، به تصحیح دکتر صادق گوهرین، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- ۱۱- گیل گمیش، برگردان احمد شاملو، (۱۳۸۲)، نشر چشمه، تهران.
- ۱۲- مولانا جلال الدین رومی، (۱۳۶۹)، مثنوی، به تصحیح و توضیح دکتر محمد استعلامی، تهران، نشر زوار.
- ۱۳- ولیام گلن - هنری مرتن، (۱۳۸۳)، کتاب مقدس، نشر اساطیر، تهران.
- ۱۴- ویوژ، (۱۳۸۲)، اساطیر مصر، ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور، کاروان، تهران.
- ۱۵- هال. جیمز، (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران.